

سخن سردبیر

جمعی از اساتید، مسئولان و دانش پژوهان مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه علمیه قم در روز بیست و پنجم بهمن ماه ۱۳۹۰، توفیق یافتند تا در مرکز علوم و حیانی اسراء در جلسه ای علمی و صمیمی، از چشمه های دانش حکیم فرزانه فقیه بزرگوار حضرت آیه الله جوادی آملی بهره مند شوند.

این جلسه با بیانات حدیث محور مدیریت محترم مرکز، جناب حجة الاسلام والمسلمین عباسی آغاز شد و سپس حضرت آیه الله جوادی آملی - پس از خیر مقدم و آرزوی توفیق نشر «علم الحدیث» در حوزه، جامعه و نظام اسلامی - سخنان عالمانه خویش را در عرصه «حدیث پژوهی» به تفصیل بیان داشتند. آن چه در پی می آید، گزیده ای از سخنان ایشان است که در چهار محور تنظیم شده است:

۱) شرح حدیث نبوی

در ضمن بیانات مدیر محترم مرکز تخصصی علوم حدیث، روایتی نبوی در فضیلت دانش و دانشجویی قرائت شد و آیه الله جوادی آملی نیز نخستین بخش سخنان خویش را به شرح فقره ای از همین حدیث اختصاص دادند. نخست حدیث را از کتاب شریف کافی می خوانیم و سپس شرح بخشی از روایت، یعنی: «إِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنَحَتَهَا»؛ فرشته ها بال های خود را برای جوینده دانش پهن می کنند، را از بیانات حضرت استاد بیان خواهیم کرد:

مُحَمَّدُ بْنُ الْحُسَيْنِ وَعَلِيُّ بْنُ مُحَمَّدٍ عَنْ سَهْلِ بْنِ زِيَادٍ وَ مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ أَحْمَدَ بْنِ

مُحَمَّدٌ جَمِيعاً عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ الْأَشْعَرِيِّ عَنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ مَيْمُونِ الْقَدَّاحِ وَعَلِيِّ بْنِ إِبْرَاهِيمَ عَنْ أَبِيهِ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عَيْسَى عَنِ الْقَدَّاحِ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: قَالَ رَسُولُ اللَّهِ صلى الله عليه وآله مَنْ سَلَكَ طَرِيقاً يَظْلُبُ فِيهِ عِلْماً سَلَكَ اللَّهُ بِهِ طَرِيقاً إِلَى الْجَنَّةِ وَإِنَّ الْمَلَائِكَةَ لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ رِضاً بِهِ وَإِنَّهُ يَسْتَعْفِرُ لَطَالِبِ الْعِلْمِ مَنْ فِي السَّمَاءِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ...^۱

این روایت را مرحوم کلینی نقل کرده است و از کلینی تا صاحب معالم،^۲ همه این روایت را در کتاب‌های خویش آورده‌اند که فرشته‌ها بال‌ها را پهن می‌کنند. در سوره مبارکه «فاطر» هم برای فرشته‌ها بال‌های متعدد ذکر شده است؛ مثنی،^۳ ثلاث و رباع ذکر شده است: ﴿أُولَىٰ أَجْنِحَةٍ مَّثْنَىٰ وَثُلَاثٌ وَرُبَاعٌ﴾^۴ فرموده‌اند بعضی‌ها دارای دو بال‌اند و بعضی دارای سه بال، کمتر و بیشتر. این‌ها بال‌ها را پهن می‌کنند: «لَتَضَعُ أَجْنِحَتَهَا لِطَالِبِ الْعِلْمِ».

در این بخش از روایت سه مطلب قابل توجه است: اول، حضور فرشته‌ها؛ دوم، دعای فرشته‌ها؛ سوم، رابطه روایت با آیه: ﴿إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا تَتَنَزَّلُ عَلَيْهِمُ الْمَلَائِكَةُ﴾^۵ عمده، پرهیز کردن است که در این روایات آمده است. هم چنین این روایت اموری را به طالبان علوم می‌آموزاند:

اصل اول: شایسته است طالب علم، پیر پرواز داشته باشد؛ اگر کسی خواست پرواز کند، بدون پر و جناح نمی‌شود. وقتی فرشته با بال می‌آید، یعنی به طالب علم می‌گوید باید پیر دریاوری! اگر کسی پیر دریاورد، معلوم می‌شود که قدر این فرشته‌ها را ندانسته است.

اصل دوم: بایسته است طالب علم، پرواز را مطابق رهنمود اساتیدش یاد بگیرد. اگر کسی پیر درآورد و پرنکشید، معلوم می‌شود نعمت را هدر داده است.

اصل سوم: الثالث و ما أدراك ما الثالث؛ تمام حرف در این مطلب سوم است. فرشته‌ها آمدند تا به ما بگویند پیر دریاورید، به ما بگویند پرواز کنید، اما از کجا به

۱. الکافی، ج ۱، ص ۳۴، ح ۱.

۲. بصائر الدرجات، ج ۱، ص ۳، ح ۲؛ من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۷؛ الامالی الصدوق، ص ۶۰، ح ۹؛ ثواب الاعمال، ص ۱۳۱؛ کنز الفوائد، ج ۲، ص ۱۰۹؛ روضة الواعظین، ج ۱، ص ۸؛ اعلام الدین، ص ۸۲؛ منیة المرید، ص ۱۰۷؛ معالم الدین و ملاذ المجتهدین، ص ۱۱.

۳. فاطر، آیه ۱.

۴. فصلت، آیه ۳۰.

کجا؟ این مرغ طبیعت به طمع طعمه و تالاب از غرب به شرق می‌آید و از شرق به غرب می‌رود؛ از شمال به جنوب می‌آید و از جنوب به شمال می‌رود. برای چه؟ برای طعمه. این فرشته‌ها به ما می‌گویند پر دریاورید تا بیرون بروید؛ پر بکشید «از جهت»، نه «در جهت»؛ از طبیعت بیرون بروید؛ چون دنباله آن حدیث این است. اگر کسی فرشته خوی و آسمانی نشد، نه از قرآن - چه تسنیم و چه غیرتسنیم - طرفی بسته است، نه از حدیث. آن که می‌آید، با پر می‌آید. پر پهن می‌کند برای این که این شاگردان پر دریاورند، اولاً، پرواز یاد بگیرند؛ ثانیاً، «از جهت» بیرون بروند و نه آن که «در جهت» حرکت کنند؛ اگر آن شد انسان می‌شود فرشته خوی. سنایی و امثال وی می‌گویند:

تو فرشته شوی از جهد کنی از پی آنک

برگ توت است به تدریج کندش اطلس
 بهترین پارچه‌های دنیا، پرنیان و حریر است. این پارچه حاصل کارگاه طبیعی است، چه این که حاصل تلاش کرم ابریشم می‌شود پارچه ابریشم؛ با همان برگ توتی که در سطل زباله می‌اندازند؛ اما وقتی استاد ببیند، می‌شود پرنیان. حال که چنین است، چرا ما فرشته نشویم؟!

این فرشته‌ها هم که آمدند آیین فرشته شدن را به ما یاد بدهند؛ این فرشته‌ها نیامدند که ما فیلسوف، حکیم، فقیه و یا مرجع بشویم؛ این «مِن الْجَهَةِ إِلَى الْجَهَةِ» است. برای چنین افرادی که قصدشان رسیدن به این گونه امور است، فرشته‌ها نمی‌آیند و مطمئن باشید که برای آن‌ها هم پر پهن نمی‌کنند. بدانید که آن آینده‌ای ندارد؛ فرشته‌ها برای کسی که فقط می‌خواهد مرجع شود یا فیلسوف، یا حکیم شود یا مدرّس، و نام و نانی پیدا کند، پر پهن نمی‌کنند. اما کسی که به همراه فرشته‌ها می‌رود، «از جهت» بیرون می‌رود، نه «در جهت»؛ بنابراین برای چنین شخصی پر پهن می‌کنند. این مطلب، اصل سوم است و بخش‌های دیگر به همین برمی‌گردند.

اکنون که شما بزرگواران در کنار مائده و مآدبه حدیث نشست‌اید، فرصتی بسیار مغتنم دارید که - إن شاء الله - فرشته خوی شوید و با فرشته خوی شدن شما و پرواز شما «از جهت»، جامعه هم الهی شود؛ چون «تَقَرَّبَ إِلَى اللَّهِ» همین است. اگر انسان جزو مقرَّبین شود و از تسنیم طرفی می‌بندد - که مادون آن برای ابرار است، ولی خود تسنیم برای مقرَّبین است - و این که نزدیک می‌شود، به کجا می‌رود؟! چنین کسی اگر «در

جهت» سیر کند، الله را نمی بیند؛ اگر «از جهت» و «طبیعت» بیرون برود، به خدا نزدیک می شود. وقتی نزدیک شد، آن گاه همه نعمت ها از آن اوست.»

۲) ناتوانی خبر واحد در استوارسازی دین

حضرت آیه الله جوادی آملی در بخش دوم سخنان خویش، به چالشی بنیادی در حوزه دین اشاره کردند و به رسم امانت داری افزودند، اساس این اشکال را استاد بزرگوارشان آیه الله العظمی محقق داماد رحمته الله علیه به دفعات متعدد در اثنای درس مطرح کرده بودند.

ایشان هدف خود را از طرح چنین اشکالاتی در جمع حاضرین نکته دانستند که حدیث پژوهان و افرادی که متولیان فن شریف حدیث هستند، آسان تر و بهتر از دیگران می توانند این گونه مشکلات را حل کنند. به باور ایشان، حل این اشکال به اتقان سازی نقل های دینی و استوارسازی اندیشه دینی خواهد انجامید. اشکال مرحوم محقق داماد را از گفتار رسای استاد جوادی آملی پی می گیریم:

«سیدنا الاستاد مرحوم محقق داماد - رضوان الله علیه - یک روز در اثنای درس فرمودند: ما باید یک فکر اساسی کنیم که این سلسله اسناد و احادیث را متقن نماییم، تا این که پایگاه اساسی دین ما باشد، چه این که هست. عصاره فرمایش ایشان این است که گاه روایتی را در هزار نوشتار - اعم از مقاله، کتاب و جزوه - در بازار نشر می بینیم. هنگامی که این روایت را در هزار کتاب دیدیم، گمان می کنند که یک امر قطعی است، اما وقتی مصدریابی کنیم، متوجه می شویم که این روایت در متون روایی صد سال پیش تنها در حدود چهارصد کتاب آمده است، و چه بسا در عصر مجلسی - رضوان الله علیه - همین روایت در پنجاه کتاب روایی آمده و در عصر امین الاسلام طبرسی، متون کمتری آن را گزارش کرده است. نهایت این که منبع اصلی این روایت به کتب اربعه می رسد که در بازنگری دقیق روشن می شود که منبع بخشی از روایات تهذیبین نیز کتاب کلینی و یا کتاب صدوق است. به بیان دیگر، منبع اصلی روایتی که در هزار کتاب امروزی است، تنها دو کتاب است؛ یعنی بازگشت هزار منبع شد دو مصدر. در بازخوانی همین دو منبع نیز می بینیم هر دو از زراره نقل کرده اند. بنابراین شد خبر واحد؛ یعنی [یک نکته که گاه در اندیشه دینی مؤثر خواهد بود، به یک خبر واحد برمی گردد]. آیا از دینی که تکیه گاهش خبر واحد باشد، چیزی درمی آید؟!

باید توجه داشت که تنها مشکلمان فقهی نیست. ما در فقه به کمتر از خبر واحد هم، یعنی اصول عملی بسنده می‌کنیم. اصل عملی یعنی اصل عملی؛ اصل عملی هیچ واقعی را کشف نمی‌کند؛ اصل عملی «لرفع الحیره عند العمل» است. این که اماره و واقع نیست. فقه ما با این موارد هم حل می‌شود، اما ما تنها «فقه» نداریم. «کلام» هم داریم و بالاتر از آن، «مسائل تفسیری» داریم. چپستی معنای یک آیه، امر عملی نیست. این امور را که با خبر واحد نمی‌شود حل کرد.

بنابراین، ما اصول دین داریم و اصول مذهب. بعد نوبت به فقه و امثال آن می‌رسد. از این جا ما هزارتا کتاب می‌بینیم؛ قدری جلوتر می‌رویم، می‌بینیم می‌شود چهارتا، و همین طور جلوتر می‌رویم تا می‌رسیم به خبر واحد! مستحضرید که خبر واحد هم چیزی نیست که همه علماء روی آن تکیه کرده باشند. ابن‌ادریس در سرائر می‌گوید: «آیا دین را جز خبر واحد چیز دیگر به هم زد؟!» خب از آن طرف، استادشان شیخ طوسی و بزرگواران دیگر خبر واحد را حجت می‌دانند. همه ما هم حجت می‌دانیم، اما این حرف‌ها هم در دستگاه فقهای ماست».

راه‌کار حل اشکال

آیه‌الله جوادی آملی در ادامه به بیان شیوه کلی و اجمالی حل این اشکال پرداختند و بر این باور بودند که اگر فاصله و خلأ بین اصول اولیه شیعه با جوامع روایی، نظیر کتب اربعه پُر شود، می‌تواند از اکتفا به خبر واحد مستغنی شد. به بیان حضرت استاد: «لازم است در اصول دین و اصول مذهب، پژوهش‌هایی بنیادی سامان یابد و بایسته است که این مهم را حدیث پژوهان معاصر عهده‌دار شوند». ادامه فرمایشات استاد را می‌خوانیم:

«مهم‌ترین وظیفه‌ای که بر دوش داریم - همه ما عموماً و شما بزرگواران که متولیان فنّ شریف حدیث هستید خصوصاً - این است که رابطه بین کتب اربعه و اصول اربعمائه را تثبیت کنیم و این خلأ را پر نماییم. آن‌گاه این دین زنده می‌شود؛ وگرنه شما با خبر واحد می‌خواهید چه کار کنید؟! اگر سخن از حکومت و نظام است، اگر سخن از وجود مبارک ولی عصر است، این‌ها یا جزو اصول دین است یا جزو اصول مذهب؛ این‌ها را که نمی‌توان با خبر واحد ثابت کرد.

این یک پژوهش عمیق، دقیق و علمی می‌خواهد. باید فاصله بین کتب اربعه و

اصول اربعمائه مشخص شود. به نظر می‌رسد این کار بزرگ، شدنی است، اما یک جان کندن و تلاش مضاعف علمی همراه با فهم می‌خواهد.

پژوهش‌های آسان را بسیاری انجام می‌دهند، اما کمتر کسی سراغ کارهای بزرگ می‌رود. الآن شما مستحضرید که نویسنده چند اصل از اصول اربعمائه، افرادی نظیر «فضیل یسار نهدی» و «زرارة بن اعین» هستند؛ ما با این آثار مشکل جدی داریم. مشکل جدی این است که در آن روزگار چاپ نبود؛ بازار و زاق‌ها و بازار جعل بود؛ و با اصالت عدم زیاده و اصالت عدم نقیصه نمی‌شود دین را حفظ کرد. تا این‌که نوبت به شیخ انصاری برسد و ایشان بگوید: اصل در البیعان بالخیار، عدم تشدید است این پایگاه علمی ندارد.

وزاقان با جعل و کم و زیاد کردن هم آشنا بودند. خدا مرحوم علامه عسکری را غریق رحمت کند که شفاف‌تر از دیگران به کشف این جعل‌ها پرداختند. ما دوران‌هایی را پشت سر گذاشتیم که محدث جعل کرده‌اند، چه رسد به حدیث. این ۱۵۰ محدث جعل شده، که علامه عسکری آنان را در متون عامه یافتند، نمونه‌ای از این جعل‌هاست. اگر ۱۵۰ راوی جعل کردند و از هر کدام چندین روایت، آن وقت شما چه توقعی دارید [حدیث جعل نکنند]؟!۱

سرّ این‌که اصرار داریم که فاصله کتب اربعه و اصول اربعمائه باید حل شود، این است که فضیل یسار یا زراره و یا سایر بزرگان، محضر امام علیه السلام مشرف می‌شدند. حضرت چیزهایی را می‌فرمودند و آنان مرقوم می‌کردند؛ این شده کتاب. نجاشی می‌گوید: فلان کس دارای کتاب است؛ اما کدام کتاب؟ کتاب کجاست؟!۲

آن کتاب‌هایی هم که باقی ماند، به این دلیل بود که عده‌ای هم چون جان، متون حدیث را محافظت می‌کردند. آنان خدمت استاد می‌رفتند و کتاب را برایشان قرائت می‌کردند و این کتاب‌ها را - حتی به عنوان عاریه و امانت - به کسی نمی‌دادند؛ که نکنند چیزی را از آن بکاهند و یا بر آن بیفزایند. وقتی خدمت استاد می‌رفتند، تاریخ داشت، فلان روز رفتیم از فلان جا تا فلان جا خواندیم؛ بلغ قبلاً، [بلغ العرض بأصله]، بلغ کذا و کذا. آن‌گاه که قرائت کتاب پایان می‌یافت، از استاد اجازه روایت می‌گرفتند.

۱. اساتید و کسانی که نسخ خطی را با یک دیگر مقابله می‌کردند، این اصطلاح را به کار می‌بردند. نک: الکافی (چاپ دارالحدیث)، ج ۱، ص ۱۴۴.

بعد می‌گفتند این کتابی است که مثلاً صد تا حدیث دارد، اولش این است، وسطش این و آخرش این. در فلان تاریخ خدمت فلان استاد خواندیم، قرائت و مقابله کردیم، و آن استاد هم همین کتاب را با همین علائم و نشانه به این آقا اجازه روایت می‌داد. این معتبر می‌شد؛ اصلی از اصول اربعمائه و معتبر می‌شد. این دیگر ممّا لاریب فیه است.

از این به بعد، عصر جعل حدیث آغاز می‌شود. به این آقا می‌گفتند که تمتی و آرزو داریم - حالا یا با مبلغ یا بی مبلغ - شما آن کتاب را بدهید ما یک دوره استنساخ کنیم و خدمت شما تقدیم کنیم. این رساله فضیل یا کتاب زراره را می‌گرفتند و می‌دادند بازار و زّاق‌ها؛ می‌گفتند که شما اصل زراره را برای ما یک نسخه استنساخ کنید. کار بازار و زّاق‌ها، هم استنساخ حدیث بود، هم صحافی. در آن جا سخن از علم و بحث و جدال علمی و امثال این‌ها بود. همین ابن‌ادریس - رضوان الله علیه - در مقدمه سرّائز بزرگانی نقل می‌کند که به فرزندان و شاگردانشان وصیت می‌کردند، وقتی از حوزه یا از منزل بیرون رفتید و خواستید در بازار، جایی بنشینید، در هر مغازه‌ای بنشینید: «یا بنی لاتقوموا فی الأسواق إلا علی زّاد أو وّزّاق»؛^۱ یا در کتاب فروشی بنشینید یا آن جا که اسلحه می‌فروشند؛ آن جا که خوی شجاعت و شهامت و مبارزه نظامی دارد و یا آن جا که نسخه می‌نویسند و بازار و زّاقان است و سخن از بحث و علم و دراست است. اگرچه بازار و زّاق‌ها بازار علمی بود، اما در بین همین و زّاق‌ها نیز جعل و رشوه‌گیر بودند. بنابراین، این که می‌بینید مشایخ [طریق خود را تا کتاب‌ها ذکر می‌کردند و] می‌گفتند و سلسله خویش را بیان می‌کردند، برای همین جهت است».

حضرت استاد جوادی آملی در پایان این بخش، با یادکرد دوباره خلاصه بین کتب اربعه و اصول اربعمائه، از دانش پژوهان مرکز تخصصی علوم حدیث حوزه خواستند در این راستا تلاشی ویژه نمایند. هم‌چنین ایشان افزودند: «مسائل دین نظیر اصول دین، اصول مذهب، تفسیر و دیگر مسائل - به غیر از فقه - را باید در درجه نخست از روایات متواتر لفظی، در درجه بعد روایات متواتر معنوی و در درجه آخر روایات مستفیض استخراج کرد، و با خبر واحد نمی‌توان مشکلات اصول دین را حل کرد».

۱. السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، ج ۱، ص ۴۳. این سخن را ابن‌ادریس از قول أبوعبیده و او از مهلب نقل می‌کند.

۳) طرح کلان عرضه بر قرآن

مفسر بزرگ قرآن حضرت آیه الله جوادی آملی، در بخش سوم سخنانشان، نخست به جایگاه قرآن و عترت پرداخته، سپس رابطه این دو یادگار نبوی را برنموده و در پایان این بخش، طرحی کلان و جمعی را در جهت چگونگی عرضه روایات بر قرآن در عصر حاضر بیان داشتند. خلاصه ای از فرمایشات ایشان را می خوانیم:

«آن چه عدل قرآن کریم است «عترت» است، نه «حدیث». این چهارده معصوم علیهم السلام چهارده قرآن اند. همه ایشان معصوم بوده و به حق سخن می گویند. آنان عدل قرآن کریم هستند. اما «روایت»، عدل قرآن نیست. مرحوم کلینی و دیگران نقل کرده اند که: «مانند قرآن کسی سخن نمی گوید، ولی مثل ما و به نام ما، احادیث جعل می کنند. مرحوم مجلسی می فرماید: چه این حدیث نبوی: «قَدْ كَثُرَتْ عَلَيَّ الْكُذَّابَةُ»^۱ ثابت باشد و چه این حدیث جعلی باشد، معلوم می شود به نام پیغمبر حدیث جعل می کنند.^۲

لذا دو طایفه از نصوص مطرح است؛ یک طایفه مربوط به نصوص علاجیه است که اگر دو روایت متعارض بودند، تشخیص حجت از لاجت، به این است که بر کتاب خدا عرضه کنید؛ هر چه مخالف کتاب بود حجت نیست و مطرود است و هر چه مخالف نبود حجت است. موافقت کتاب شرط نیست، ولی مخالفت کتاب، مانع است. این نصوص علاجیه است.

طایفه دیگر روایاتی است که می فرماید: چون به نام ما دروغ جعل می کنند، هر روایتی که از ما نقل کردند بر قرآن کریم عرضه کنید.^۳ با توجه به این دو دسته روایات، جمع شما [حدیث پژوهان] باید در مشهد و محضر کل قرآن باشد؛ یعنی این بزرگواران بالفعل یا

۱. الکافی، ج ۱، ص ۶۲، ح ۱.

۲. قوله عليه السلام قد كثرت على الكذابة: بكسر الكاف وتخفيف الذال مصدر كذب يكذب أي كثرت على كذبة الكذابين، و يصح أيضا جعل الكذاب بمعنى المكذوب، والتاء للتأنيث أي الأحاديث المفتراة، أو بفتح الكاف وتشديد الذال بمعنى الواحد الكثير الكذب، والتاء لزيادة المبالغة، والمعنى كثرت على أكاذيب الكذابة أو التاء للتأنيث، و المعنى كثرة الجماعة الكذابة ولعل الأخير أظهر، و على التقادير الظاهر أن الجار متعلق بالكذابة، و يحتمل تعلقه بكثرت على تضمين أجمعت ونحوه، وهذا الخبر على تقديري صدقه و كذبه يدل على وقوع الكذب عليه عليه السلام.
مرآة العقول، ج ۱، ص ۲۱۱. علامه مجلسی می فرماید اگر این حدیث: «قد كثرت على الكذابة»؛ ثابت شد، یعنی پیغمبر عليه السلام چنین چیزی فرموده است و معلوم می شود به نام آن حضرت سخنانی جعل می کنند و اگر این حدیث جعل و دروغ باشد، خوب همین حدیث را به نام پیغمبر جعل کرده اند. می فرماید این حدیث چه درست باشد چه نادرست، معلوم می شود به نام پیغمبر چیزهایی جعل می کنند.

۳. عیون اخبار الرضا، ج ۲، ص ۲۱.

بالبقوه، باید کل آیات را بتوانند ارزیابی کنند تا این حدیث را بر کل قرآن عرضه کنند؛ آن‌گاه معلوم می‌شود این حدیث درست است یا درست نیست.

بنابراین، همان‌گونه که یک «مفسر» هیچ چاره‌ای ندارد، مگر این‌که در خدمت «حدیث» باشد، یک «محدّث» هم هیچ چاره‌ای ندارد، مگر این‌که در خدمت «قرآن» باشد، چراکه هم «حسبنا کتاب الله» و هم «حسبنا السنّة» باطل است.

اگر کار جمعی انجام شود، می‌توان به آسانی در خدمت قرآن کریم بود؛ بدین سان که سوره‌های قرآن بین افراد تقسیم شود و آن‌گاه هرکس با مطالعه تمام تفسیرهای مربوط به آن سوره، در آن سوره متخصص شود. چنین فردی می‌تواند موافق بودن یا مخالف بودن چند روایت را با آن سوره بیان دارد، چون اگر کسی حتی صد سال هم در خدمت قرآن کریم باشد و بگوید من به تنهایی احاطه دارم و کلاً می‌توانم بگویم که این روایت مخالف با قرآن است یا نیست، خیلی سخت است؛ شدنی نیست. اما در یک پژوهش و کار جمعی، شدنی است؛ یعنی کسی با سوره «اعراف» یا با تمام بحث‌های مربوط به سوره «انعام» آشنا شود؛ چراکه اولاً، خودش تفاسیر و آیات سوره مربوطه را مطالعه کرده است؛ ثانیاً، آن مباحث را مباحثه کرده است؛ ثالثاً تدریس کرده است؛ رابعاً، همه این مباحث را جمع‌بندی کرده است. و آن‌گاه اگر یک حدیث یا چند تا حدیث را به ایشان دادند و گفتند: آیا این مخالف با سوره «انعام» است یا خیر؟ می‌تواند نظر و فتوا بدهد. کار را می‌توان به این سبک به سامان رساند. در این جا باید توجه داشت که عرضه تمام روایات بر کتاب الهی اهمیت دارد، چه معارض داشته باشد، چه نداشته باشد».

۴) ضرورت ارزیابی روایات غیرفقهی

پایان بخش سخنان حضرت آیه الله جوادی درباره ضرورت ارزیابی روایات در دوره معاصر بود. ایشان چنین بیان داشتند: «الآن ما در مقطع سوم از مقاطع سه‌گانه اعتبار حدیث هستیم. در مقطع اول این بود که راویان باید «عادل» باشند. بعد دیدند که نه، لازم نیست عادل باشند، همین که «موثق» باشند و حتی شیعه دوازده امامی هم نبودند، اما گزارش‌گران صادقی هستند، کفایت می‌کند و در این مرحله از «عدل» به «ثقه» رسیدند؛ این مقطع دوم.

در مقطع سوم، روایات اگر «موثوق الصدور»، می‌شد، حجّیت می‌یافت؛ یعنی اگر روایتی ضعیف بود و اصحاب و فقها به آن عمل کرده‌اند، خیلی‌ها به این بها می‌دهند.

خب اگر موثوق الصدور شد، یعنی راوی عادل نبود یا عدالتش احراز نشد و موثق نبود، مرسل یا مجهول می‌شد؛ اصحاب به همین روایت عمل کرده‌اند. این چطور می‌شود که اصحاب به روایتی عمل می‌کنند و به روایتی عمل نمی‌کنند؟ آیا این در مسائل اعتقادی هم سهمی دارد یا در مسائل فقهی می‌تواند راهگشا باشد؟ حالا اگر همه به فتوایی و مطلبی نظر دادند، آیا می‌شود در مسائل اعتقادی به آن عمل کرد یا نه؟ این کار مشکلی است. بنابراین این قسمت هم - ان شاء الله - وقتی رجال و درایه اش تأمین شود، خوب است که انجام شود و مشخص شود».

در پایان، استاد با یک جمع بندی از مطالب بیان شده، به سه نکته مهمی که بدان پرداخته بودند، اشاره کرده و فرمودند: «مطلب اول که مهم‌ترین کار و مشکل‌ترین دغدغه ماست، پر کردن خلأ بین کتب اربعه و اصول اربعمائه است. مطلب دوم عرضه روایات بر کتاب الهی است؛ چه معارض داشته باشد، چه نداشته باشد. و مطلب سوم هم مسئله رجال و درایه است که بالأخره مشخص شود. در فقه - الحمد لله - بسیاری از بزرگان و اولیای الهی کار کردند؛ یعنی روایات فقهی، خیلی مشکلی ندارند که آدم بخواهد تشخیص بدهد که این روایت حسن است یا صحیح، موثق است و یا مانند آن؛ اما چهار بخش از علوم اسلامی دارای خلأ جدی است که عبارت‌اند از: روایات تفسیری، روایات مقتل، روایات تاریخی و روایات اخلاقی. ما در این چهار بخش خلأ جدی داریم.

شما می‌بینید خیلی‌ها هم خوش‌باورند و همین که روایتی در ذیل آیه آمده، به آن عمل می‌کنند؛ مثلی بود که در اوایل طلبگی ما رایج بود، می‌گفتند: این روایت به درد ناخن‌گیری روز پنج‌شنبه و جمعه هم نمی‌خورد؛ یعنی اگر فقیهی بخواهد فتوا بدهد که گرفتن ناخن روز پنج‌شنبه مستحب است یا جمعه، این‌گونه روایات به کار نمی‌آیند. بالأخره یک روایت معتبر می‌خواهد. مستحب هم مثل واجب است. اگر بخواهد فتوا بدهد که ناخن‌گرفتن در روز پنج‌شنبه مستحب است یا جمعه، یا کدام افضل است، روایت معتبر می‌خواهد. روایتی که در *نورالقلین* است، نه اصل دارد و نه فرع. همین روایت، آیه را معنا کرده فیما یرجع فلان، فوراً می‌بینید مورد عمل است. آخر از سابق گفته‌اند، اگر فقیهی بخواهد فتوایی داشته باشد، نیازمند روایت معتبر است؛ حال شما می‌خواهید آیه را با یک روایت غیرمعتبر معنا کنید؟! این چهار بخش، واقعاً مشکل

جدّی ماست. قرآن را بی روایت معنا کنیم، شدنی است؟! روایت را بی سند معنا کنیم؟! اگر قرآن را بی روایت معنا کنیم، بخش کلیات و اخلاقیات عمومی از آن در می آید. حالا شما بخواهید بگویید این آیه: ﴿إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ﴾ مربوط به وجود مبارک حضرت امیر است، سند می خواهد. این چهاربخش، بسیار نیازمند تلاش است؛ یعنی در روایات تفسیری، مقتل، تاریخی و اخلاقی کار نشده است و جمع شما می تواند خروجی پربرکتی داشته باشد؛ یعنی روایات فقهی را کمتر کار کنید؛ برای این که خیلی ها روی آن کار کرده اند. یک گروه کمتری متوجه آن بشوند؛ اما در این گونه روایت ها کار شود. هم چنین روایت هایی که مربوط به حکومت ها و نظام ها است؛ برخورد ائمه با نظام ها، برخورد ائمه با حکومت ها و... در این موارد باید بیشتر کار شود، چرا که بالأخره این دسته از روایات هم حجت اند.

مهم ترین اصل که قرآن کریم است، هیچ ممکن نیست بدون روایات پیش برود. انسان به کمک آیات، مطلبی را تا حدودی به دست می آورد اما بالأخره این آیه چه می خواهد بگوید و مربوط به چه کسی است؟ با روایت مرسل هم که نمی شود حل کرد. این است که ان شاء الله به لطف الهی اگر بر بال ملائکه نشستند - چه این که نشستند - و ان شاء الله از «جهت» پرواز کردید - چه این که می کنید به لطف الهی - رهاورد های فراوانی دارد که هم ما متنعم می شویم، هم نظام و جامعه متنعم می شود و هم حشر شما با اولیای الهی خواهد بود».

این جلسه با خیرمقدم مجدد حضرت آیه الله جوادی آملی به حضار و دعای خیر ایشان، پایان یافت.

کتاب نامه

- *أعلام الدين في صفات المؤمنين*، أبو محمد حسن بن أبي حسن ديلمی، قم: مؤسسه آل البيت عليهم السلام، دوم، ۱۴۱۴ ق.
- *الامالی*، محمد بن علی بن حسین بن بابويه القمي معروف به شيخ صدوق، قم: مؤسسه البعثه، اول، ۱۴۱۷ ق.
- *بصائر الدرجات*، أبو جعفر محمد بن حسن بن فروخ صفار، تهران: مؤسسه الأعلمی، ۱۳۶۲ ش.
- *ثواب الأعمال وعقاب الأعمال*، محمد بن علی بن حسین بن بابويه القمي معروف به شيخ صدوق، قم: منشورات الرضی، ۱۳۶۸ ه ش.
- *روضه الواعظین*، محمد بن احمد فتال نیشابوری، قم: منشورات الرضی، بی تا.
- *السرائر الحاوی لتحرير الفتاوی*، أبو جعفر محمد بن منصور بن أحمد بن إدريس حلی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ه ق.
- *عیون أخبار الرضا*، محمد بن علی بن حسین بن بابويه القمي معروف به شيخ صدوق، تحقیق: سید مهدی حسینی لاجوردی، تهران: جهان، بی تا.
- *الكافی*، محمد بن یعقوب کلینی، تصحیح و تعلیق: علی اکبر الغفاری، تهران: دارالکتب الاسلامیة، سوم، ۱۳۸۸ ق.
- *الكافی*، محمد بن یعقوب کلینی، قم: انتشارات مؤسسه علمی فرهنگي دارالحدیث، اول، ۱۳۸۷ ش.
- *کتاب من لا یحضره الفقيه*، محمد بن علی بن حسین بن بابويه القمي معروف به شيخ صدوق، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، دوم، ۱۴۰۴ ق.
- *کنز الفوائد*، أبو الفتح کراچکی، قم: انتشارات مصطفوی، بی تا.
- *مرآة العقول فی شرح اخبار آل الرسول*، محمد باقر مجلسی، تهران: دارالکتب الاسلامیة، ۱۳۷۰ ش.
- *معالم الدين وملاذ المجتهدین*، جمال الدين حسن فرزند شهيد ثانی زين الدين عاملي، قم: مؤسسه النشر الإسلامی.
- *منية المرید*، زين الدين بن علی العاملي مشهور به شهيد ثانی، قم: مکتب الإعلام الإسلامی، ۱۴۱۵ ق.